

این کتاب را به همهٔ بچه‌ها تقدیم می‌کنیم

Boys Against Girls
Phyllis Reynolds Naylor
Dutton Press New York 1964

پسرها بر ضد دخترها

نویسنده: فیلیس رینولدز نیلر

ترجمه: دکتر علی شادمانی
مطبع: انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷

فیلیس رینولدز نیلر

ترجمهٔ ترانه شیمی

۱	پسرها بر ضد دخترها	۱
۲	پسرها بر ضد دخترها	۲
۳	پسرها بر ضد دخترها	۳
۴	پسرها بر ضد دخترها	۴
۵	پسرها بر ضد دخترها	۵
۶	پسرها بر ضد دخترها	۶
۷	پسرها بر ضد دخترها	۷
۸	پسرها بر ضد دخترها	۸
۹	پسرها بر ضد دخترها	۹
۱۰	پسرها بر ضد دخترها	۱۰
۱۱	پسرها بر ضد دخترها	۱۱
۱۲	پسرها بر ضد دخترها	۱۲
۱۳	پسرها بر ضد دخترها	۱۳
۱۴	پسرها بر ضد دخترها	۱۴
۱۵	پسرها بر ضد دخترها	۱۵
۱۶	پسرها بر ضد دخترها	۱۶
۱۷	پسرها بر ضد دخترها	۱۷
۱۸	پسرها بر ضد دخترها	۱۸
۱۹	پسرها بر ضد دخترها	۱۹



کتابهای کیمی

۶۰۴
۶۰۶
۶۱۱
۵۱۱
۰۶۱
۵۶۱

هيولايي به نام آباگوچي

فهرست

۱	۱. هيولايي به نام آباگوچي
۸	۲. آواي وحش
۱۶	۳. دمپايي خرگوشي
۲۲	۴. آدمربايي
۲۷	۵. ميهماني جستجو
۳۳	۶. كيكها
۳۸	۷. اعتراف
۴۲	۸. انگشت ادي
۴۸	۹. داستان بلند
۵۳	۱۰. پلكان مرموز
۵۷	۱۱. در انتظار كارولين
۶۳	۱۲. حبس
۶۸	۱۳. زنگ خطر
۷۳	۱۴. فرار
۷۷	۱۵. آباگوچي؟
۸۲	۱۶. توپبازي
۹۰	۱۷. نامه ها
۹۲	۱۸. اثر پنجه ها
۹۸	۱۹. دو چشم زرد

کرده بود و مشغول خوردن آن بود، در ماجرای دیشب همراه برادرهایش نبود، برای همین چون خودش نمی‌توانست ابراز عقیده کند، رو به والی کرد و پرسید:

والی، تو دلت چی می‌خواود؟

در واقع، والی دلش می‌خواست برادرهایش آن قدر از او اظهار عقیده نمی‌خواستند؛ این چیزی بود که واقعاً می‌خواست. او که نه سال داشت، همیشه چه می‌خواست و چه نمی‌خواست به ماجراها کشیده می‌شد و در وضعیت فعلی دلش نمی‌خواست وارد قضیه شود.

از ماجرای دخترها خسته شده بود. همه چیز از زمانی شروع شده بود که بهترین دوستان هاتفوردها به جورجیا رفته و خانه‌شان را به خانوادهٔ مالوی اجاره داده بودند. از آن به بعد تمام صحبت‌های آنها به دخترهای مالوی مربوط می‌شد. «دخترهای مالوی این کار را کردند»، «دخترهای مالوی آن کار را کردند». تازه اگر جیک و جاش آن قدر از این دخترها بدشان می‌آمد، چرا دائم حرفشان را می‌زدند، درباره‌شان فکر می‌کردند، نگاهشان می‌کردند، بهشان می‌خندیدند و تمام مدت اقدام بعدی آنها را پیش‌بینی می‌کردند؟ واقعاً که حالِ آدم به هم می‌خورد.

جیک و جاش که هنوز منتظر جواب والی بودند، پرسیدند:

خوب؟

باید حرفی می‌زد. آه عمیقی کشید و گفت:

دلم می‌خواست آباگوچی^۱ می‌بردشون.

۱. در ایالت ویرجینیای غربی در امریکا سالهاست که گه‌گاه شایعاتی دربارهٔ مشاهدهٔ حیوانی عجیب و غریب که نام آن را آباگوچی گذاشته‌اند، بین مردم پخش می‌شود، و گاهی روزنامه‌های محلی و حتی مجله‌های مربوط به شکار و طبیعت هم از مشاهدهٔ چنین حیوانی توسط اهالی می‌نویسند. - م.

جیک فریاد کشید:

درسته، خودشه! والی تو نابغه‌ای، عالیه.

والی روی کاناپه دراز کشید و به سقف اتاق و شکافی که کنار چراغ سقفی ایجاد شده بود، خیره شد. با خودش فکر کرد که چطور آدم هیچ وقت لحظه‌ای را که شکاف درست می‌شود نمی‌بیند. حتی یک بار هم در زندگی نشده بود که به دیوار یا سقفی نگاه کند و در همان لحظه شکاف یا تَرَکی ایجاد شود. یک روز سر صبحانه دیوار رو به رویش سالم بود و روز بعد، سر صبحانه همان دیوار تَرَکِ نازکِ مویی برداشته بود.

پیتر با چشم‌های گشاد پرسید:

حالا آباگوچی رو چطور خبر میکنی که بیاد کارولین و

خواهرهاش رو ببره؟

جاش گفت:

تتها کاری که می‌خواهیم بکنیم اینه که یک کم بترسونیمشون.

جیک گفت:

یعنی خیلی بترسونیمشون.

و دو تایی زدند زیر خنده.

در واقع کسی نمی‌دانست که آیا واقعاً هیولایی در شهر باکمن وجود دارد یا نه، یا اگر وجود دارد چه نوع جانوری است. چندین سال بود که افرادی در این ناحیه ادعا می‌کردند حیوان بزرگی را، شبیه به گربه‌ای گول آسا، در حاشیهٔ جنگل، یا در جاهای تاریک، یا حتی زیر پنجرهٔ خانه‌ها دیده‌اند.

رد پای او در گِل و لای کشف می‌شد. شبها صدایش را، که یک نفر گفته بود شبیه جیغ است، شنیده بودند. گاهی مرغ یا سگ و گربهٔ مرده‌ای که نصف بدنش خورده شده بود، پیدا می‌شد. حتی دو کشاورز